

بررسی علل و پیامدهای مناظرات امام رضا (ع)

قاسم فتاحی^۱

چکیده

مناظره از شیوه‌های مطلوب تبیین و نشر معارف الهی در مواجهه با آرا و اندیشه‌های مخالفان اسلام است که در مکتب علمی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام مورد توجه بوده است. در این میان مناظرات امام رضا(ع)، به دلیل گستردگی دامنه و فضای علمی پدید آمده در آن عصر و نیز حمایت دربار عباسی از مباحث و تشکیل جلسات علمی و دعوت از طرفین مناظره، اهمیت به‌سزایی دارد.

در این مقاله عوامل و زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری یک نمونه از مشهورترین مناظراتی که در صفحات تاریخ اسلام به ثبت رسیده است؛ یعنی مناظرات امام رضا(ع) با بزرگان ادیان و فرق مختلف و پیامدها و نتایج این گفت‌وگوها بررسی و بازخوانی می‌شود. روش انجام پژوهش، کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است و به منظور گردآوری داده‌ها برای پاسخ‌گویی به سوالات پژوهش که به شکل عناوین فرعی در متن مقاله آمده، اسناد و مدارک مرتبط با موضوع تجزیه و تحلیل شده‌است.

واژگان کلیدی

امام رضا(ع)، مناظرات، مأمون، سیاسی، فرهنگی.

E-mail:

gh5fatahi@gmail.com ^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام - مدرس علوم پزشکی شهرکرد.

مقدمه

اساسی‌ترین ابزار ارتباط جمعی بین انسان‌ها برای تفهیم و تفاهم؛ گفتگو، مناظره و احتجاج بوده است، پیامبران بزرگ الهی نیز همواره در موقعیت‌های مختلف تبلیغی از این ویژگی عمومی و فطری استفاده می‌کرده‌اند. چنان‌که در فرهنگ اسلام مناظره جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و آیات چندی از قرآن کریم به توضیح و تبیین این فرهنگ در میان مسلمانان اختصاص یافته‌است و آنان را از جدل و بحث‌های بی‌ثمر منع کرده است (عنکبوت/۲۶ و نحل/۱۲۵). علاوه بر قرآن در منابع تاریخی و حدیثی نیز گزارش‌های متعددی از احتجاج‌های پیامبران در مقابل مخالفان انعکاس یافته است.

مناظره و گفت‌وگو بین‌الادیان جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلام دارد و از زمان پیامبر(ص) و ماجرای معروف مباحثه آغاز شده است، پس از این ماجرا یهودیان مدینه و اقلیت‌های دینی و مذهبی سایر شهرهای عربستان هم نزد رسول‌الله(ص) می‌آمدند و سؤالات خود را مطرح می‌کردند و به بحث و مناظره می‌پرداختند. در تاریخ اسلام نمونه‌های بسیاری از تلاش‌های علمی بزرگان دینی برای تبیین اندیشه خود و پاسخگویی به سؤالات و شبهات موجود، دیده می‌شود که صاحبان خرد و اندیشه کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از استدلال عقلی و منطقی و بهره‌گیری از مشترکات موجود، حقانیت عقیده خویش را بر مدعیان دیگر اثبات کنند.

پس از پیامبر(ص) نیز این سیره را اهل بیت(ع) تداوم بخشیدند. مناظره امام علی(ع) با جاثلیق رئیس نصاری و نیز دانشمندان یهود و خوارج، گفت‌وگوی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) با معاویه و دیگر شامیان، سخنان امام باقر(ع) با خوارج، مناظرات امام صادق(ع) و شاگردان آن حضرت با زندیقان از این قبیل است.

مناظره از شیوه‌های مطلوب تبیین و نشر معارف الهی در مواجهه با آرا و اندیشه‌های مخالفان اسلام است که در مکتب علمی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام و از جمله امام رضا(ع) مورد توجه بوده‌است. در واقع مناظره‌ها و احتجاج‌هایی که ائمه علیهم‌السلام یا تربیت‌یافتگان آنان در مواجهه با اندیشه‌های مخالفان اسلام و تشیع در طول تاریخ انجام داده‌اند، از شیوه‌های تبیین معارف دینی بوده است. در این میان مناظرات امام رضا(ع)، به دلیل گستردگی دامنه و فضای علمی پدید آمده در آن عصر و نیز حمایت دربار عباسی از مباحث و تشکیل جلسات علمی و دعوت از طرفین مناظره اهمیت به‌سزایی دارد.

در این مقاله عوامل و زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری یک نمونه از مشهورترین مناظراتی که در صفحات تاریخ اسلام به ثبت رسیده است؛ یعنی مناظرات امام رضا(ع) با رهبران و پیروان ادیان مختلف و پیامدها و نتایج این گفت‌وگوها بررسی و باز خوانی می‌شود.

۱. زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناظرات امام رضا(ع)

در بررسی علل شکل‌گیری مناظرات میان ارباب ادیان و بزرگان پس از رحلت پیامبر(ص)، علل مختلفی

قابل ذکر است یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری این مناظرات حکومت‌های وقت بوده است. در دوره امویان و عباسیان، حکام سعی بر ترجمه متون فلسفی یونان و ... داشتند، به‌خصوص در دوره بنی‌عباس سیاست بر این نهاده شده بود که به ترجمه متون بیگانه اتکا شود و هیاهوی علمی-سیاسی برپا می‌کردند و ائمه (ع) در مقابل این‌گونه حرکات، روش عقلانی در پیش گرفتند و سعی داشتند آن‌چه را که مورد قبول اسلام است و منافاتی با احکام عقل و فطرت و دین و حقایق واقعی ندارد را برای مردم تشریح کنند و در واقع معیارهایی واقعی را در اختیار مردم قرار دهند (مرتضی‌العاملی، ۱۳۸۵: ۳۷)؛ اما در بررسی علل شکل‌گیری مناظرات امام رضا (ع) باید دو عامل؛ شرایط و اوضاع سیاسی و زمینه‌های فرهنگی، بیشتر مورد توجه قرار گیرد:

۱.۱. شرایط و اوضاع سیاسی

امام رضا (ع) در طول حیات پربار خویش با خلفای عباسی زیر معاصر بود: منصور دوانیقی (۱۵۸-۱۳۶ق.)، محمد معروف به مهدی (۱۶۹-۱۵۸ق.)، هادی (۱۷۰-۱۶۹ق.)، هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق.)، محمد امین (۱۹۸-۱۹۳ق.) و عبدالله مأمون (۲۱۸-۱۹۸ق.)، ده سال آخر خلافت هارون، تمام ۵ سال خلافت امین و ۵ سال اول خلافت مأمون با دوران امامت امام رضا (ع) مقارن بوده است (سیوطی، بی‌تا: ۳۷۶-۳۹۹؛ طقوش، ۱۳۸۰: ۲۳).

با استقرار مأمون بر سریر حکومت، کتاب زندگانی امام رضا (ع) ورق خورد و صفحه‌ی تازه‌ای در آن گشوده شد؛ صفحه‌ای که در آن امام علی بن موسی‌الرضا (ع) سال‌هایی را با اندوه و ناملایمات به سر برد. غاصبین خلافت- چه آن‌ها که از بنی‌امیه بودند و چه بنی‌عباسی- بیشترین وحشت و نگرانی را از جانب خاندان علی (ع) داشتند. کسانی که مردم- و لاقلاً توده‌ی انبوهی از آن‌ها- خلافت را حق مسلم آنان می‌دانستند و علاوه بر این هرگونه فضیلتی را نیز در وجود آنان می‌یافتند، این بود که فرزندان بزرگوار علی (ع) همواره مورد شکنجه و آزار خلفای وقت بودند و سرانجام هم به دست آنان به شهادت می‌رسیدند (پیشوایی ۱۳۸۱: ۱۳۳).

قیام‌های علویان، تشکیل دولت ادریسان در شمال آفریقا، قیام حمزه آذرک خارجی در سیستان، شکل‌گیری قیام بابک خرم‌دین در آذربایجان، خطرات سهمگینی برای خلافت عباسی بود. مأمون تنها راه حل این مشکلات را در کنترل و نظارت بر علویان می‌دانست، وی چاره‌ای اندیشید که اگر بزرگ و آقای علویان را به نزد خود آورد، می‌تواند این قیام‌ها را کنترل کند و پس از آرامش اوضاع و احوال، او را به قتل رساند. مأمون پس از تحقیق و بررسی متوجه شد که شیعیان، امام زمان خود را علی بن موسی بن جعفر می‌دانند. منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۲۱۴)؛ لذا پس از مشورت با فضل بن سهل، تصمیم گرفت، امام رضا (ع) را به مرو فرا خواند. وی نامه‌ای به آن حضرت نوشت و او را به مرو دعوت کرد امام سرانجام برخلاف میل خود دعوت او را پذیرفت (طبری، ۱۳۸۵: ج ۳، ۵۶۱۹).

پس از چند روز که از ورود امام به مرو گذشت، مذاکراتی بین آن حضرت و مأمون آغاز شد و مأمون پیشنهاد کرد که خلافت را یک‌سره به آن حضرت واگذار کند. امام سرانجام در کمال ناراضیتی به این کار تن داد، اما این شرایط را قرار داد که هرگز در امور مملکت مصدر امری نباشد. پذیرش ولایتعهدی مأمون از سوی امام رضا(ع) دلایل مختلفی داشت که در این جا مجال بحث آن نیست؛ اما به یقین یکی از دلایل قبول ولایتعهدی از سوی امام آن بود که مردم خاندان پیامبر (ص) را در صحنه‌ی سیاست حاضر ببینند و به دست فراموشی‌شان نسپارند.

شاید پاسخ امام رضا(ع) به سؤال محمد بن عرفه که می‌گوید: «من به حضرت رضا(ع) عرض کردم: یا ابن رسول‌الله چه چیزی شما را مجبور ساخت که ولایتعهدی مأمون را بپذیرفتی، فرمود: همان چیزی که جدم امیرالمؤمنین را واداشت که در شورا (شش نفری) شرکت نماید» (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۱۵ - ۳۱۶). ناظر بر همین معنا باشد.

یکی از اهداف بزرگ مأمون از کشانیدن امام رضا(ع) به مرو و واگذاری ولایتعهدی به آن حضرت به این خاطر بود که حکومت مأمون یک چهره مذهبی موجه پیدا کند و شورش‌هایی که به نفع علویان در گوشه و کنار مملکت اسلامی اوج گرفته است، به سردی گراید و خاموش شود و از سوی دیگر مأمون برای خویشتن در برابر خطری که وی را از سوی امام رضا(ع) تهدید می‌کرد، مصونیت ایجاد می‌کرد؛ زیرا مأمون از شخصیت بانفوذ امام بسیار بیم داشت و می‌خواست خود را از این خطر در امان نگاه دارد. (پیشوایی، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

هدف مأمون از واگذاری ولایتعهدی به علی بن موسی‌الرضاع) کاملاً روشن بود. او علاوه بر مایوس کردن دسیسه‌چینان بغداد که سرگرم کودتایی علیه وی بودند، قیام‌های علوی را آرام می‌ساخت و امام علی بن موسی‌الرضا (ع) را بلاگردان قرار داد تا خود را از مخاطرات دشمنانش مصون نگه دارد (عرفان‌منش، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

آن‌چه از ظاهر رفتار مأمون به دست می‌آید آن است که وی با ظرافت خاصی کوشید تا وانمود کند که در واگذاری ولایتعهدی به امام رضا(ع)، خلوص نیت دارد و از سر حق‌باوری نسبت به حق علویان و نیز علاقه‌ی وافری که به امام رضا(ع) دارد، دست به این کار زده است. با نگاهی به کلمات مأمون و نیز خود امام(ع) و حتی برخی از اصحاب و شیعیان آن حضرت، می‌توان حقیقت ماجرا را دریافت. در این میان آن‌چه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که مأمون نبوغ سیاسی بالایی داشت و با تمامی مشکلاتی که از آغاز خلافتش بر سر راهش قرار گرفته بود، توانست مرحله به مرحله مبارزه کند و پایگاه خود را نیرومند و حاکمیت خود را استوار سازد. نکته‌ی دیگری که ورای ظاهرسازی مأمون، نسبت به موضع مذهبی وی باید مورد توجه قرار گیرد، اعتقاد او به معتزله در مقابل اهل حدیث بود و چون در آن روزگار بازار تهمت به تشیع در میان سنیان چنان گرم شد که شخص مأمون نیز شیعه معرفی شد و در منابع به همین مذهب شناسانده شده است. گفته شد که او علی(ع) را مقدّم بر تمام خلفا می‌دانست، در حالی که پذیرش

چنین مسأله‌ای در مورد مأمون، به عنوان یک فرد معتزلی و دارای چنین اعتقادی نسبت به امیرالمؤمنان (ع) منافاتی با منش سیاسی او در موضع امام رضا (ع) و استفاده از آن حضرت در بازی‌های سیاسی نداشت. گر چه می‌توان احتمال داد که حتی آن عقاید نیز، چیزی جز یک نمایش سیاسی نبود؛ بنابراین مأمون می‌خواست تا امام رضا (ع) با قبول ولایتعهدی، مشروعیت خلافت بنی عباس را بپذیرد و با آوردن امام در تشکیلات خلافت، فعالیت‌های آن حضرت را کنترل و محدود کند و نیز مقام و منزلت امام با پذیرش ولایتعهدی کاستی گرفته و از چشم طرفدارانش بیفتد و کنترل امام و استفاده از طرفداران علویان نیز از اهداف دیگر مأمون بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۲۵-۴۳۳؛ شریف‌القرشی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۳۸-۴۴۱).

مأمون پس از آوردن امام رضا (ع) به مرو، جلسات علمی متعددی با حضور افراد مختلف از علما تشکیل می‌داد. در این جلسات مذاکرات زیادی میان امام (ع) و بزرگان ادیان و مذاهب صورت می‌گرفت که به طور عمده پیرامون مسائل اعتقادی و فقهی بود. شیخ صدوق بخشی از این مناظرات را در کتاب عیون- اخبار الرضا و شیخ صدوق در احتجاج طبرسی ثبت کرده است.

به نظر می‌رسد مأمون از تشکیل این مناظرات اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

۱. **خراب کردن وجهی امام:** مأمون عباسی که به منظور فرو نشاندن قیام‌های علویان و جلب نظر آنان، امام رضا (ع) را از مدینه به مقر حکومت خود در خراسان کشاند سعی بسیار داشت تا علاوه بر نزدیک کردن چهره امام رضا (ع) به خود و مشروع جلوه دادن رفتارهای ظالمانه حکومت عباسی، همچنین با اعطای ولایتعهدی و گرفتن تنها بهانه قیام‌ها و مخالفت‌های علویان که همانا ادعای غصب خلافت باشد، تمامی مشکلات خود را یک‌باره از میان بردارد؛ اما آن‌چه در این میان می‌توانست تأثیر این دسیسه را به حداقل برساند، چهره موجه امام در میان مردم و هیمنه علمی او بود که با ادعای مخصوص بودن جایگاه امامت، لازم بود تا در این خصوص، او را نیز مانند دیگر انسان‌های زمینی خطاب‌پذیر و از جهت علمی محدود معرفی کند، به همین دلیل می‌بینیم که برپایی جلسات مناظره از نخستین اقدامات مأمون در آغاز ورود امام بود. (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۱۳) هدف مأمون در این جلسات آن بود که در خلال این مناظرات و احتجاجات، مقام علمی امام (ع) را پایین بیاورد (صافیان، ۱۳۸۵: ۶۱)، همچنین اذعان امام به این که مأمون وقتی پیروزی من را ببیند از این کار خود پشیمان خواهد شد، شاهد دیگری بر این مدعاست که حضرت، عمل مأمون را نه در راستای کشف حقیقت و پیروزی اسلام بر دیگر ادیان بلکه در راه اثبات حقانیت خود و رسیدن به اهدافی خاص تفسیر می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۶).

این مسأله خود در مناظره آن حضرت با سلیمان مروزی به شکل آشکارتری نمایان است، آن‌جا که مأمون به سلیمان می‌گوید که من تو را آورده‌ام تا او را حتی شده فقط در یک مورد مجاب‌نمایی (طبرسی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۸۱-۳۸۲؛ صادقیان، ۱۳۸۸: ۶۵).

۲. سرگرم کردن مردم به مناظرات علمی: با توجه به درگیری‌های متعدد در ابتدای حکومت مأمون عباسی که بزرگ‌ترین آن‌ها جنگ او با برادرش امین در راه تصاحب حکومت بود، همچنین درگیری‌ها و قیام‌های متعدد علویان و گروه‌های مختلفی از جمله زیدی‌ها علیه حکومت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اوضاع اجتماعی در آن برهه بسیار متشنج و غیر قابل پیش‌بینی بوده است. خبرهای گوناگون از وجود درگیری‌های متعدد می‌توانست افراد بسیاری را به این فکر بیندازد که آن‌ها نیز با تشکیل گروه‌های مسلح، دست به قیام زده، حق خود را با قدرت سلاح مطالبه کنند. برپایی چنین جلسات مناظره‌ای می‌توانست ذهن مردم را از این کشمکش‌ها به سوی مباحث دیگر معطوف و اوضاع را تا حدودی آرام کند. یکی از توجیهات مطرح در علل رشد یک‌باره مناظرات در دوره مأمون عباسی می‌تواند همین امر؛ یعنی سرگرم کردن مردم به مباحثی غیر از درگیری‌ها و قیام‌های متعدد باشد (صادقیان، ۱۳۸۸: ۶۵ - ۶۶). از سوی دیگر مأمون با تشکیل جلسات مناظره می‌خواست مردم را به‌طور مرتب درگیر همین مباحث سازد و با مشغول ساختن آنان به بازتاب‌های مباحث مطرح شده در مناظرات، آنان را به عقاید مختلف و متفرق بکشاند (صافیان، ۱۳۸۵: ۶۱).

۳. شناخت بهتر امام از سوی خود مأمون: این نکته از کلام نوفلی - راوی حدیث - کاملاً قابل استنباط است؛ آن‌گاه که امام از او سؤال می‌کند: «به نظر تو هدف مأمون چیست؟» و او پاسخ می‌دهد: «او قصد آزمایش شما را دارد». یا در انتهای این جلسه که محمد بن جعفر - عموی امام رضا(ع) - به نوفلی می‌گوید: «او قصد داشت امام را بیازماید تا دریابد آیا چیزی از علم امامت در نزد او هست یا نه؟» نشانه‌ی این جنبه از مناظره است. مأمون خود دستی در علم کلام داشته و فرد دانشمندی بوده است و بهتر از هرکس دیگر از جایگاه علمی امام و همچنین توانایی‌های او آگاهی داشته است. او خود برای درک بهتر این مسأله و فهم این نکته که آیا آن حضرت به راستی امام شیعیان است یا مانند برخی مدعیان دروغین تنها از فرصت به دست آمده قصد استفاده بهینه دارد، این مناظرات را برپا می‌کند. بعدها اباصلت هروی یکی از دلایل شهادت امام رضا(ع) را پیروزی آن حضرت در همین جلسات مناظره بیان می‌دارد. (شیخ صدوق، ۵۸۴-۵۸۶) که نشانه‌ی کشف حقیقت بر مأمون و یافتن کانون خطر مشروعیت در مقابل حکومت خود است (صادقیان، ۱۳۸۸: ۶۴ - ۶۵).

۴. تلاش مأمون برای تقرب جستن به امام: این نکته را نیز شیخ صدوق از قول راویان روایت کرده است و می‌نویسد: مأمون مجالسی برای بحث تشکیل می‌داد و در آن مجالس مخالفین اهل بیت(ع) گرد می‌آمدند و او به آنان در مورد امامت علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین بحث می‌کرد و او را بر دیگران از

اصحاب پیغمبر(ص) تفصیل می‌داد و این کار را برای محبوب شدن خود نزد حضرت رضا(ع) می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۲، ۴۳۳).

علاوه بر موارد یاد شده که اشاره کردیم، مأمون می‌کوشید تا مقام امام(ع) را صرفاً به ابعاد علمی منحصر سازد و وجوه دیگر شخصیت حضرت پنهان بماند. در این جا اگر امام رضا(ع) در مناظرات علمی، موفق نمی‌شدند، هدف مأمون در کاستن از وجهه علمی امام رضا(ع) تحقق می‌یافت و اگر هم بر آن مناظرات فایق می‌آمدند، مأمون می‌توانست بگوید علی بن موسی‌الرضا(ع) فقط یک شخصیت علمی دارد. یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف مأمون در برگزاری این جلسات، اثبات مقام علمی خود بود (صافیان، ۱۳۸۵: ۶۱).

۱.۲. زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی

در پرتو آموزش‌های اسلام که برای دانش، زمان و مکانی خاص نمی‌شناسند، انتظار می‌رفت در مدت کوتاهی زیربنای فکری اسلام سراسر دنیای متمدن آن عصر را فرا گیرد. هرچند این انتظار در دوره‌ی امویان به دلایل متعدد تحقق نیافت، ولی در دوره‌ی عباسیان، به‌ویژه در زمان مأمون، فضایی امیدوار کننده پدید آمد (طقوش، ۱۳۸۰: ۱۳۹ - ۱۴۰). مأمون در ترجمه کتب کوشید و در این راه بسیار هزینه کرد او در کنار تشویق مردم به مطالعه، با حکما معاشرت و اظهار خشنودی می‌کرد. به این ترتیب نشر دانش مسأله‌ی مطلوب روز شد و صاحبان علم، فلسفه و منطق را گرامی داشتند و مترجمان بسیاری به سمت مرکز خلافت اسلامی رهسپار شدند (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

در میان خلفای عباسی کسی مانند مأمون عالم و دانش‌دوست نبود و بدین جهت کتب فلاسفه‌ی یونان هم در عهد او به عربی ترجمه گردید، (کمپانی، ۱۳۶۵: ۱۳۹) به‌طوری‌که افکار و آرای گوناگون در جامعه اسلامی از راه ترجمه‌ی کتاب‌های یونانی افزایش یافته بود؛ زیرا مأمون عباسی که به ترجمه‌ی کتاب‌های یونانی علاقه داشت به پادشاه روم نامه نوشت و درخواست تعدادی کتاب کرد، پادشاه روم این درخواست را پذیرفت و هیأتی از دانشمندان از سوی مأمون کتاب‌ها را از روم آوردند و به دستور وی به عربی ترجمه کردند (ابن ندیم، ۱۳۷۵: ۳۵۳) و بدین ترتیب ترجمه کتاب‌های بیگانگان رواج یافت. بخشی از این کتاب‌ها، کتاب‌های فلسفی بود. با ترجمه‌ی این کتاب‌ها مسلمانان با فرهنگ‌های بیگانه به‌ویژه فرهنگ یونان آشنا شدند. از سوی دیگر مأمون «مذهب معتزله» را پذیرفته و علمای بزرگ معتزلی را به دربار خود نزدیک ساخته بود. پیروان این مذهب، طرفدار عقل و منطق و رأی و قیاس بودند و در اعتماد بر عقل محدود و خطاپذیر بشری افراط می‌ورزیدند و دستورها و احکام دینی را با عقل قاصر خود می‌سنجیدند و آن چه را که عقلشان صریحاً تأیید می‌کرد می‌پذیرفتند و بقیه را رد و انکار می‌کردند مأمون در واقع آن چه توانست در ترویج مذهب اعتزال کوشید و مخصوصاً به سفارش یکی از معتزلیان مشهور، بیت‌الحکمه معروف خود را تأسیس کرد که به ترجمه آثار فلسفی یونانی اختصاص داشت و معتزلیان روش‌های استدلال خویش را از

آن‌ها اخذ می‌کردند و در ضمن ساختن رصدخانه‌هایی در بغداد و دمشق، به پیشرفت علم نجوم نیز کمک فراوان کرد (پیشوایی، ۱۳۷۵: ۱۴۳-۱۴۴).

مأمون همیشه از وجود علما و کتاب‌های علمی استفاده می‌کرد و دانشمندان را در موضوعات مختلف علمی وادار به مباحث و مذاکره می‌کرد تا از افکار و اندیشه‌های آنان بهره‌مند گردد و خود نیز غالباً در چنین مناظراتی وارد می‌شد. در اخبار الطوال آمده: «[مأمون] در مدت خلافت خود مجالسی برای مناظره میان ادیان و مذاهب تشکیل می‌داد و استاد او در این مسایل ابوهدیل محمد بن هذیل علاف بود» (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۴۳).

دوران امام رضا(ع) از دوران‌هایی است که بحث‌های کلامی از ناحیه‌ی جریانات گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشته و در هر زمینه اختلاف نظر پدید آمده‌بود. دو گروهی که ما آن‌ها را به نام‌های «معتزله» و «اهل حدیث» می‌شناسیم، در برپایی این جدال‌ها و کشمکش‌های فکری، بیشترین سهم را داشتند. خلفای عباسی نیز هر کدام به نحوی در این مسایل مشارکت می‌کردند؛ اما هیچ‌کدام با مأمون قابل مقایسه نبودند. در برابر این دو گروه، که یکی عقل را بر نقل ترجیح می‌داد و دیگری (اهل حدیث)، به عکس امام رضا(ع) می‌کوشید تا موضع خود را بیان کند. از این روست که بخش عمده‌ی روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در موضوعات کلامی آن هم در شکل پرسش و پاسخ و یا احیاناً مناظرات است. با توجه به آن که امام رضا (ع) مدتی در سمت ولایتعهدی، برخوردارهای آشکارتری در این زمینه داشت، این مناظرات بیشتر پیش می‌آمد، به‌ویژه که مأمون هم در اوایل، به دلایل متعددی به منظور ترتیب و تشکیل چنین جلساتی سعی وافری از خود نشان می‌داد. در میان این مباحث، آن‌چه از همه بیشتر مطرح می‌شد، بحث‌های مربوط به امامت بود که یک پایه‌ی آن بر عقل و پایه‌ی دیگری بر نقل استوار بود؛ البته مباحث مختلف مربوط به توحید، به‌ویژه مبحث صفات خداوند، از جمله صفت عدل که ارتباط مستقیمی با موضوع جبر و اختیار داشت، از داغ‌ترین مباحث میان مسلمانان بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۵؛ طقوش، ۱۳۸۰: ۱۲۶ - ۱۲۷).

اگرچه مأمون از دعوت امام رضا(ع) به مرو اهداف خاصی را دنبال می‌کرد؛ اما بر خلاف انتظار مأمون آمدن حضرت رضا(ع) به مرو برای اسلام بسیار مفید بود؛ زیرا طوس برای بیگانگان میدان علم بود و اگر حضرت رضا(ع) در طوس نبود، کسی وجود نداشت که شبهات آنان را رفع کند و اگر آن شبهات رفع نمی‌شد، برای عالم اسلام خطرناک بود (شیرازی، ۱۳۷۲: ۹۰).

در این موقعیت وجود مترجمانی که پیرو متعصب آیین‌های منحرف شمرده می‌شدند و از ترجمه به عنوان ابزار نشر باورهای مسموم خود بهره می‌بردند، مایه‌ی نگرانی بود. متأسفانه در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی، پرهیزکار و دلسوز وجود نداشت تا آثار قلمی بیگانگان را از صافی جهان‌بینی اسلامی بگذراند و معارف سودمند را در اختیار جامعه قرار دهد. درست در این گسیختگی فرهنگی است که وظیفه سنگین امام رضا(ع) آشکار می‌شود و در برابر این امواج سهمگین و خطرناک، به دفاع از عقیده و فرهنگ جامعه‌ی

اسلام برخاست و با رهبری حکیمانه، جریان‌های فکری جامعه را از خطر التقاط و انحراف آگاه ساخت (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

این‌گونه بحث‌های اعتقادی و فکری در این شرایط اجتماعی، بسیار حساس و ارزنده بود، چه در جامعه اسلامی آن روز تلاش فراوان علمی به چشم می‌خورد و دوران ترجمه و تألیف و برخورد آرا و مکاتب گوناگون فرا رسیده بود و شور و شوق علمی ایجاب می‌کرد که به دانشمندان مختلف، آزادی ابراز عقیده و نشر آرا و افکار داده شود و درست در همین لحظات حساس لازم بود که دانشمندان پاک و آگاه به پا خیزند و حقایق را آن‌طور که هست عرضه کنند تا در غوغای برخورد افکار، راه حق گم نشود و گمراهی‌ها و تیرگی‌ها غلبه نکنند. امام وظیفه خود را درست در اوج این تلاش‌ها، آن هم در مرکز تجمع دانشمندان به‌خوبی انجام داد (غفوری، بی تا: ۵۴-۵۶).

به هر حال، در این دوره فضای باز سیاسی و فرهنگی ایجاد شده، برای شیعیان نیز موقعیتی فراهم آورده بود تا تعالیم شیعه را گسترش دهند و با ورود به دربار خلافت، خدماتی در راستای اهداف شیعیان داشته باشند. مأمون خلیفه عباسی، که معتزلی بود با تشکیل جلسات مباحثه میان ادیان، فرصتی ایجاد کرد تا پیروان ادیان مختلف، از جمله شیعیان بتوانند تا حدودی با آزادی بیشتر، فعالیت فرهنگی و علمی خود را گسترش دهند. «محمد بن عبدالله بن عیسی بن سعد بن مالک اشعری قمی» از بزرگان قم، که در شیعه بودن او شکی نیست، در مجالس مأمون شرکت می‌کرد. او در زمان اقامت امام رضا(ع) در خراسان، به خدمت ایشان نیز رسیده بود (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۹۸).

۲. به‌طور کلی وضعیت عمومی دوره امام رضا(ع) را می‌توان در شاخصه‌های زیر ترسیم کرد:

۲.۱. فضای فعال فرهنگی و رونق مباحث علمی

از آغاز سده دوم شاهد پیدایش فضایی آزاد برای مجادلات و مناظرات فکری در حوزه‌های مختلف هستیم و لذا به سرعت مجموعه وسیعی از فرقه‌ها و مکاتب و دیدگاه‌ها پدید آمد و در تعامل با یکدیگر به مباحث علمی رونق بخشیده بودند. در حوزه کلام، معتزلیان و مرجئه و اهل حدیث به‌سرعت در حال رشد و گسترش بودند و در حوزه فقه نیز شخصیت‌های مهم و صاحب مکتبی چون ابوحنیفه و مالک به تأسیس دستگاه فقهی منسجمی روی آورده بودند. کتاب‌های حدیثی گوناگون و تألیفات فقهی و رساله‌های متعدد و متنوع کلامی به سرعت در حال تدوین بود. ترجمه متون یونانی و سریانی و ... به زبان عربی، مجموعه-ای از دانش‌های نو و نظریات جدیدی را در جامعه رواج داده بود که حوزه‌های بسیار گوناگون و متنوع از پزشکی و دیگر علوم طبیعی گرفته تا متون فلسفی و منطقی و ... را شامل می‌شد و می‌دانیم در زمان مأمون عباسی این روند به تأسیس بیت‌الحکمه انجامید تا به‌طور منظم و تحت حمایت دولت، نهضت ترجمه را دنبال کند. این فضای فرهنگی به‌طور طبیعی منازعات و درگیری‌های علمی را در پی داشت و

زمینه‌ی طرح اندیشه‌هایی را فراهم می‌آورد که خارج از قرائت رسمی از دین تلقی می‌شد و نوعی کفرگویی و بدعت‌گذاری به‌شمار می‌رفت. در این بین حکومت نیز گاه با جانبداری از فرقه‌ای علیه فرقه‌ی دیگر فضا را بیشتر آشوب‌زده می‌کرد که نمونه شاخص آن در ماجرای موسوم به «محنه» دیده می‌شود که در خلال آن مأمون با حمایت از معتزله بر اهل حدیث سخت گرفت. این مجموعه عوامل همگی زمینه را برای امام فراهم آورده بود تا به مباحث ریز اعتقادی چون مفهوم توحید، صفات خداوند، مسأله قضا و قدر، شیوه شناخت پیامبر و ... بپردازد.

۲.۲. بحران مشروعیت سیاسی و دینی

مسأله مشروعیت سیاسی جامعه از نخستین اختلاف‌های پدید آمده در تاریخ اسلام است که در پیدایش فرقه‌ها و مذاهب نیز تأثیرگذار بوده است؛ اما در دوره مورد نظر با وضعیت ویژه‌ای در این زمینه روبرو هستیم. چند دهه‌ای پیش از سقوط امویان نمی‌گذشت و مخالفان‌شان که سابقاً در جبهه‌ای مشترک علیه آنان می‌جنگیدند، پس از پیروزی به دنبال انحصارطلبی عباسیان در تسلط بر حکومت و مصادره تمام شعارهای سابق به نفع خود، حال در برابر هم قرار گرفته و هم‌گرایی گذشته به سرعت به واگرایی در آمده بود. علویان که خود را سزاوارتر از عباسیان در کسب خلافت می‌دیدند، قیام‌های پیاپی علیه عباسیان بر پا کردند و ایرانیان ناراضی از تعصبات اموی، حال خود را در برابر نسخه دیگری از تعصب عربی می‌دیدند و شعوبی‌گری در مناطق چندی از ایران در حال پیدایش و رواج بود. خوارج نیز که در دوره اموی و عباسی، سهمی از قدرت نداشتند به فعالیت نظامی در مناطقی چون جنوب ایران مشغول بودند. اسماعیلیان نیز کم و بیش تحریک‌های اجتماعی و سیاسی خود را گسترش می‌دادند. در همین میان نزاع قدرت بین امین و مأمون در درون خاندان عباسی نیز بر بحران مشروعیت سیاسی می‌افزود. افزون بر همه این‌ها مشروعیت دینی به‌ویژه در دوره خلافت، جدای از مشروعیت سیاسی تعریف نمی‌شد و خلیفه پیش از آن که خود را سلطان بداند، خود را خلیفه رسول خدا و امیر مؤمنان می‌شمرد و از آن‌جا که عباسیان خود را اهل بیت پیامبر(ص) می‌شمردند و با شعار «الرضا من آل محمد» بر سر قدرت آمدند، این وضع در دوره عباسی شدیدتر شده بود. امام در چنین فضایی با بهره‌برداری مثبت از منصب ولایتعهدی جابه‌جا بر این امر تأکید ورزید که رکن و اساس دین، پذیرش ولایت خاندان واقعی پیامبر است و او مصداق واقعی اهل بیت پیامبر(ص) است. آن حضرت با استفاده از بحران مشروعیت پدید آمده، تلاش کرد عقربه مشروعیت را به سوی امامان شیعه جهت دهد و موقعیت عقیدتی و اجتماعی نهاد امامت را در جامعه تقویت بخشد که نمود آن در روایاتی چون حدیث سلسله‌الذهب دیده می‌شود و همچنین در جای جای خطبه‌های‌شان به چشم می‌خورد. موقعیتی که امام توانست با تلاش‌های خود به آن برسد، در حدی بود که همه امامان بعدی به ابناءالرضا معروف شدند.

۲.۳. انشعاب‌های درون‌فرقه‌ای شیعه

امام رضا (ع) در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ شیعه به امامت رسید. امام در زمانی به منصب امامت رسید که جامعه شیعی تجربه‌های بسیار اندک پشت سر گذرانده و هم‌اکنون نیز در بحرانی‌ترین نمونه این انشقاقات قرار داشت. جریان وقف از نظر تعداد پیروان اولیه‌ی آن و چالشی که برای امام فراهم آورده بود، نمونه‌ای کم نظیر در جریان واگرایی‌های درون‌شیعی بوده‌است. امام در دوره امامت خود با بیان روایات و تبیین اعتقادات شیعی و دیگر فعالیت‌های دینی توانست موقعیت امامت را دوباره تقویت بخشد که در نتیجه آن رقیبان بسیار سریع و آرام از میان رفتند و جالب آن‌که فرقه‌های منشعب از شیعه در ادامه یا در امامیه هضم شدند و یا به کلی داستان خود را از امامیه جدا کرده، به فرقه‌ای با زیربناهای کاملاً نو و متفاوت از امامیه دست یافتند که نمونه نخست فرقه‌هایی چون اسماعیلیه که مذهب و چه بسا بتوان گفت دینی جدید تأسیس کردند (معموری، ۱۳۸۵: ۶).

مأمون با اتخاذ یک سیاست مسالمت‌آمیز هم می‌خواهد، امام را کنترل کند و هم اگر می‌تواند کوچک کند؛ یعنی امام یک عالمی مثل بقیه دانشمندان بشود اگر امام پیروز شود مأمون می‌گوید این ولیعهد من است و چیزی را از دست نمی‌دهد و درواقع به وجهه‌اش اضافه می‌شود و اگر امام رضا (ع) شکست بخورد باز هم مأمون چیزی را از دست نمی‌دهد؛ زیرا اگر عالمان دیگری چه مسلمان، چه یهودی، چه مسیحی و زرتشتی هم پیروز می‌شدند مأمون می‌تواند بگوید این من هستم که این فضای فکری و مذهبی را به وجود آوردم و عالمان می‌توانند بدون هیچ وحشت و دغدغه بنشینند و مباحثه و مناظره کنند؛ به‌ویژه که می‌بینیم مأمون خودش یک مشکل عقیدتی هم داشت. مأمون به مخلوق بودن قرآن عقیده داشت که افکار اصلی معتزله بود و این موجب شده بود در میان اهل حدیث که در واقع به لحاظ فکری اکثریت مسلمانان در سرزمین‌های اصلی اسلامی آن روز؛ یعنی شبه جزیره عربستان و عراق را تشکیل می‌داد، مأمون نزد آنان جایگاهی نداشت. به این خاطر مأمون تصورش این بود که به هر حال در این مناظره‌ها هر اتفاقی که بیفتد او برنده خواهد بود (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۶۹).

۳. مواضع و تدابیر امام در مقابل مأمون

امام رضا (ع) به‌صورت‌های گوناگون برای روبرو شدن با توطئه‌های مأمون مواضعی را اتخاذ کرد که مأمون آن‌ها را قبلاً به حساب نیاورده بود:

نخستین موضع‌گیری: امام تا وقتی در مدینه بود از پذیرفتن پیشنهاد مأمون خودداری کرد و آن‌قدر سرسختی نشان داد تا بر همگان معلوم بدارد که مأمون به هیچ قیمتی از او دست بردار نیست.

موضع‌گیری دوم: به رغم آن که مأمون از امام خواسته بود که از خانواده‌اش هر که را می‌خواهد همراه خویش به مرو بیاورد، ولی امام با خود هیچ‌کس حتی فرزندش جواد(ع) را هم نیاورد.

موضع‌گیری سوم: قضایای اعجاب‌انگیزی از رفتار امام در طول مسافرتش به سوی مرو رخ داد که «رجاء بن ابی ضحاک» شاهد همه‌ی آن قضایا بود.

موضع‌گیری چهارم: در ایستگاه نیشابور، امام با نمایانندن چهره محبوبش برای ده‌ها و بلکه صدها هزار تن از مردم استقبال‌کننده، حدیث «سلسله‌الذهب» را خواند و ولایت را از ناحیه‌ی خدا برشمرده از ناحیه‌ی مأمون.

موضع‌گیری پنجم: امام(ع) چون به مرو رسید ماه‌ها بگذشت و او همچنان از موضع منفی با مأمون سخن می‌گفت نه پیشنهاد خلافت نه پیشنهاد ولیعهدی هیچ‌کدام را نمی‌پذیرفت، تا آن که مأمون با تهدیدهای مکرری به قصد جان‌ش برخاست.

موضع‌گیری ششم: امام(ع) در هر فرصتی تأکید می‌کرد که مأمون او را به اجبار و با تهدید به قتل، به ولیعهدی رسانده است، رفتارش نیز در طول مدت ولیعهدی همه از عدم رضایت وی و مجبور بودنش حکایت می‌کرد.

موضع‌گیری هفتم: امام(ع) پیوسته این معنا را یادآوری می‌کرد که مأمون در اعطای سمت ولیعهدی کار مهمی نکرده جز آن که در راه برگرداندن حق مسلم خود او که قبلاً از دستش به غصب ربوده بود، گام برداشته است؛ بنابراین، امام به مردم قانونی نبودن خلافت مأمون را پیوسته خاطر نشان می‌ساخت.

موضع‌گیری هشتم: امام با توجه به این که سند ولیعهدی در سراسر قلمرو اسلامی منشر می‌شود، آن را وسیله‌ی ابلاغ حقایق مهم به امت اسلامی قرار داد و از مقاصد و اهداف باطنی مأمون پرده برداشت، بر حقوق علویان پا فشرد و توطئه‌ای را که برای نابودی آنان انجام می‌شد، آشکار کرد.

موضع‌گیری نهم: امام(ع) برای پذیرفتن مقام ولیعهدی شروطی قائل شد که با قبولاندن این شروط به مأمون، خود را عملاً از صحنه سیاست به دور نگاه داشت تا مأمون اقدامات خلاف خود را به امام نسبت ندهد.

موضع‌گیری دهم: امام به مناسبت برگزاری دو نماز عید موضعی اتخاذ کرد که مأمون مجبور به بازگرداندن امام از بین راه شد و ترجیح داد تمام مخاطرات این کار را بپذیرد؛ چرا که هر چه بود زیانش به مراتب برایش کمتر از خواندن نماز به امامت امام(ع) بود.

موضع‌گیری یازدهم: طرز رفتار و آداب معاشرت عمومی امام(ع) چه پیش از ولیعهدی یا پس از آن به گونه‌ای بود که پیوسته نقشه‌های مأمون را برهم می‌زد. هرگز مردم ندیدند که امام(ع) تحت تأثیر زرق و برق امور حکومتی قرار گرفته در نحوه سلوکش با مردم اندکی تغییر پدید آید (مرتضی حسینی، ۱۳۶۵:

مأمون که با برگزاری جلسات مناظره می‌خواست، تا وجهی امام را نزد مردم خراب کند، مقام علمی خود را اثبات کند و با ایجاد سرگرمی برای مردم آنان را به عقاید مختلف و متفرق بکشاند و مقام امام (ع) را صرفاً به ابعاد علمی منحصر سازد، توفیقی در این کار نداشت؛ زیرا امام (ع) این برنامه‌های مأمون را خنثی کرد، به خاطر این که امام صحبت‌هایی را که در مناظرات مطرح می‌کردند، صحبت‌هایی که باید باب طبع مأمون باشد، نبود، امام (ع) صحبت‌هایی را که مطرح می‌کند صحبت‌هایی است که از منظر تفکر امامت مطرح می‌شود و مأمون هم نمی‌تواند چیزی بگوید و این‌ها در سطح جامعه منتشر می‌شود و امام اصلی-ترین تدبیرش را که خنثی کردن برنامه مأمون است، توانست از روش‌های مختلف از جمله از طریق این مناظره‌ها فکر شیعی را به گوش همه نخبگان آن عصر و زمان برساند (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۶۹).

با تدابیر امام رضاع (ع) در پایان مناظرات، نه تنها مقام علمی امام رضاع (ع) در این جلسات تنزل پیدا نکرد، بلکه بسیاری از علما و دانشمندان حاضر نیز، به مقام علمی امام و اعلیت ایشان در اثبات مسایل علمی واقف شدند. روشن شد که ایشان به تاریخ و به‌ویژه به تاریخ انبیا تسلط کامل دارند، با تاریخ اسلام آشنا هستند و سایر ادیان آسمانی را هم به خوبی می‌شناسند و حتی به ریشه‌ها و زمینه‌های ادیان غیر الاهی نظیر عرفان بودا هم واقف هستند. امام (ع) به تمام این مبانی تسلط داشتند و این موضوعی بود که در تمام این جلسات برای عموم روشن شد.

در آن جایی که مأمون، ایجاد سرگرمی برای مردم را به عنوان یکی از هدف‌های این مناظرات برگزیده بود، باز هم شاهدیم که امام (ع) از یاران خود استفاده می‌کردند و در یک برخورد کاملاً فعال با این مسأله، افرادی را بین مردم می‌فرستادند و همان مباحث مطرح شده در جلسات را توسط آنان برای مردم تبیین می‌کردند؛ یعنی آن هدفی که مأمون دنبال آن بود، نه تنها تحقق نمی‌یافت بلکه کار ارزشمند حضرت رضاع (ع) مباحث آن جلسات را به یک فرهنگ عمومی و اسلامی در بین عامه مردم، تبدیل کرده بود و اثبات مقام علمی مأمون که یکی از اهداف او از برگزاری این جلسات بود به کلی فراموش می‌شود و حتی بعضی‌ها به این فکر می‌افتادند که مأمون تا چه حدی جاهل و عقب‌مانده است که با صرف هزینه‌های سنگین و دعوت سران مذاهب از سراسر دنیا و تأمین هزینه‌ها و مخارج آن‌ها، جلساتی را برگزار می‌کند که نتیجه آن جلسات، اثبات امام رضاع (ع) بود و نه مأمون (صافیان، ۱۳۸۵: ۶۱).

گرچه مناظرات امام علی بن موسی الرضاع (ع) در ایام ولایت‌عهده‌ی بسیار است، ولی در این میان هفت مناظره زیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است:

۱. مناظره با جاثلیق (رئیس اسقفان و پیشوای عیسویان)
۲. مناظره با رأس الجالوت (دانشمند بزرگ یهود)
۳. مناظره با هربذ بزرگ (پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتشکده)
۴. مناظره با عمران صابی از بزرگان مذهب صابئین که خود را پیرو حضرت یحیی می‌دانست.

(این چهار مناظره در یک مجلس و با حضور مأمون و جمعی از دانشمندان و رجال خراسان صورت گرفت).

۵. مناظره با سلیمان مروزی (از مشهورترین علمای علم کلام در عصر مأمون که مستقلاً در یک مجلس و با حضور مأمون و اطرافیان صورت گرفت).

۶. مناظره با علی بن محمد بن جهم (از بزرگان ناصبی که دشمن اهل بیت بودند)

۷. مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۱۳-۳۸۳؛ طبرسی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۶۶-۵۰۲).

هریک از این مناظرات دارای محتوای عمیق و جالبی است که امروز هم با گذشت بیش از دوازده قرن از آن تاریخ، رهگشا و روشنگر و بسیار آموزنده و پربار است، هم از نظر محتوا و هم از نظر فن مناظره و طرز ورود و خروج در بحث‌ها.

نتایج و پیامدهای مناظرات رضوی

۱. پیروزی امام: اقرار پیاپی مناظره‌کنندگان به اعتقاد امام و برتری و تفوق او در بحث، نشان از پیروزی قاطع آن حضرت در این مناظرات دارد. جاثلیق در جایی اعتراف می‌کند که جز (الله) خدای دیگری نیست و از اعتقاد به تثلیث دست بر می‌دارد. او که در ابتدا چنان وارد بحث می‌شود که گویی ذره‌ای در پیروزی خود شک ندارد، در انتهای کار با گفتن «دیگری از تو سؤال کند. به مسیح سوگند که در میان دانشمندان مسلمان، مانند تو نیست» سرافکننده از بحث خارج می‌شود. یا رأس‌الجالوت و بزرگ زرتشتیان با سکوت معنی‌دار، خود از ادامه بحث خودداری می‌کنند و در نهایت عمران صابی که با اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) مسلمان شده از طرف امام به ناحیه بلخ فرستاده می‌شود؛ همه گواه بر قاطعانه بودن پیروزی امام در این مناظرات و برتری کامل و بلا شک امام بر همه بزرگان کلامی عصر خویش است. این پیروزی آن چیزی نبود که مأمون به دنبالش می‌گشت او امیدوار بود تا با شکست امام بتواند تا حدودی از محبوبیت روزافزون آن حضرت کم و توجهات را به سوی خود جلب کند. وجود برخی مناظرات مأمون در کاخ خود، نشان از این دارد که او بسیار مایل بوده تا خود را شخصیتی علمی معرفی کند؛ ولی پیروزی قاطع امام ضربه سختی به جایگاه و شخصیت او وارد کرد این مطلب از کلمات محمد بن جعفر - عموی امام (ع) پس از مناظره و حیرت او از چگونگی مناظره امام کاملاً مشخص است او و امام را از ادامه این راه به سبب حسادت مأمون بیم می‌دهد و امام در پاسخ به نوفلی این سخن عموی خود را رد نمی‌کند (صدوق، ۱۳۷۳: ۳۲۲ و ۳۵۹؛ صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۴).

۲. **ایمان آوردن برخی از مناظره‌کنندگان:** همچنان که گذشت، دست کشیدن جاثلیق از تثلیث و مسلمان شدن عمران صابی از نتایج اولیه این بحث بوده است. پس از مناظره، امام مرکبی را برای عمران صابی فرستاده، او را نزد خود دعوت می‌کند هنگامی که عمران وارد می‌شود امام به او یک خلعت، یک مرکب و ده هزار درهم می‌دهد، وی را مسئول گردآوری صدقات در بلخ می‌کند. در این میان مأمون هم به او ده هزار درهم هدیه می‌کند. این پیروزی بزرگی برای یاران امام بود؛ زیرا او پس از آن با بزرگان ادیان مختلفی وارد بحث شده و همه را شکست داده و تبدیل به مبلغ اسلام ناب در منطقه خود گردید که می‌توان آن را یکی از بهترین دستاوردهای این بحث دانست (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۶۰؛ صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۴ و ۷۵).
۳. **شکست مأمون:** مأمون با آوردن امام به مقر حکومت خود، قصد محدود کردن آن حضرت را داشت و در طول مدت اقامت آن حضرت کوشید تا با برگزاری مناظرات مختلف با بزرگان کلامی متعدد، بهانه‌ای برای تخریب شخصیت امام بیابد؛ ولی این مسأله بر خلاف خواست او پیش رفت و جایگاه علمی امام (ع) بیشتر نمایان شد. مأمون بدون این که خود بداند، فرصتی را برای امام فراهم کرد که این فرصت در جایی مانند مدینه برای آن حضرت مهیا نبود. این مطلب از کلام عمومی آن حضرت کاملاً مشخص است، آن جا که به نوفلی می‌گوید: «من این خصوصیت او را در مدینه سراغ نداشتم و نمی‌دانستم که او تا این اندازه در علوم مختلف متبحر است.» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۵۹). این مسأله نشان می‌دهد که به دلایلی آن حضرت در مدینه از آزادی عمل یا ارتباطات مناسبی بهره‌مند نبوده است تا بتواند چنین مجالس مهمی را با صاحبان عقاید مختلف داشته باشد و با آنان به بحث و مناظره بنشیند لذا این جنبه از شخصیت آن حضرت، حتی برای نزدیکان ایشان نیز مغفول و ناشناخته بوده است در حالی که مأمون عباسی، خود چنین فرصتی را برای آن حضرت مهیا می‌کند و موجب گسترش محبوبیت و اندیشه ایشان در میان مردم و حتی پیروان ایشان می‌شود، تا جایی که به آن حضرت لقب عالم آل محمد (ص) داده می‌شود همه این‌ها از شکست طرح اولیه مأمون در تخریب شخصیت امام (ع) حکایت می‌کند (صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۵).
۴. **اثبات حقانیت دین اسلام و مذهب تشیع:** قبل از انجام این مناظرات رهبران ادیان مختلف چه توحیدی و چه غیر توحیدی و نیز سایر مذاهب و مکاتب اسلامی و غیر اسلامی مدعی برتری آیین خود بودند که با توجه به شکستی که در این مبارزات علمی متحمل شدند، بر آن‌ها اثبات شد که این ادیان و مذاهب قابلیت پیروزی ندارند و دین اسلام و مذهب حقه تشیع، بهترین مکتب کلامی است و بر عموم مسلمانان و غیر مسلمانان ثابت شد اسلام که مدعی است دین برتر و جاودانه است فقط در حد یک شعار نیست؛ بلکه در مقام اثبات و مناظره با مخالفان از ادیان و

مذاهب دیگر، می‌تواند این حقیقت را به اثبات برساند. (رضایی‌مهر، ۱۳۸۵: ۱۰). مناظرات امام رضا(ع)، سیره‌ی تشیع را روشن و صحت عقاید شیعه دوازده امامی را تثبیت کرد و حقانیت اسلام را در برابر غیر مسلمانان و اصل تشیع را در برابر مخالفان روشن ساخت.

۵. **تحکیم موقعیت اهل بیت:** با انجام این مناظرات و باز شدن دروازه حقایق به روی صاحبان نحله‌های مختلف کلامی، آن‌ها دریافتند که اسلام ناب در اختیار آنان نیست و باید اسلام ناب را از اهل بیت(ع) دریافت کنند.

۶. **آشکار شدن علم و توانایی امام:** اتخاذ روش عقلانی در ترویج و تبلیغ دین از سوی امام رضا(ع)، از مخالفان سرسخت اسلام، دوستان وفادار و دل‌باخته‌ای می‌سازد که دائم در مقابل هجوم افکار غیر اسلامی از اسلام عزیز دفاع می‌کنند و امام در این جلسات و مناظرات نشان داد که یک پیشوای بزرگ اسلامی باید از تمام مکتب‌ها آگاه باشد تا بتواند با منطق خود بر آن‌ها غلبه کند و حتی زبان‌های زنده دنیا را بداند (رضایی‌مهر، ۱۳۸۵: ۱۰).

امام رضا(ع) در این جلسات مناظره نقاط ضعف و قوت اعتقادات و علوم معارفی پیروان ادیان و عقاید مختلف را بیان داشتند نکته مهم این که امام آن‌ها را در فلسفه که نقطه اتکای آنان بود، مغلوب کرد. با این همه چون وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها به شکل امروزی در آن ایام وجود نداشت پیام پیروزی امام(ع) در مناظرات آن‌گونه که باید، بازتاب نداشت به‌ویژه بیان و اطلاع‌رسانی این پیروزی‌ها برای دستگاه خلافت مأمون با آن هدف‌هایی که او دنبال می‌کرد چندان هم‌خوانی نداشت؛ اما این پیام سینه به سینه و نسل به نسل تا امروز حفظ شده و آثار و برکات آن در متون علمی امروز ما به چشم می‌خورد (مرتضی‌العالمی، ۱۳۸۵: ۳۸)؛ علاوه بر آن قصد مأمون در ترور شخصیت امام رضا(ع)، از تشکیل مجالس مناظره میان امام و علمای ادیان آشکارتر است. او فکر می‌کرد امام در مناظره مغلوب نظریات آنان خواهد شد، ولی این موضوع نیز نتیجه عکس دارد و صلاحیت دینی و آگاهی‌های علمی آن حضرت و برتری ایشان بر تمامی علمای ادیان جهان، آشکار گردید (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۹۳).

سیاست‌های تزویرگرایانه مأمون نتایجی جز آن‌چه مأمون می‌خواست در پی داشت و در دامی که برای حضرت گسترده بود، گرفتار آمد. حضرت در جلسه‌های علمی، سخنانی بر زبان می‌آورد که عالمان به دانش ژرف وی پی می‌بردند مردم نیز با مشاهده زهد و معنویت حضرت هر روز بیشتر به وی گرایش پیدا می‌کردند (صالحی، ۱۳۸۴: ۴۶).

۷. **اثبات روح آزادمنشی اسلام:** امام(ع) در این جلسات روح آزادمنشی اسلام و سماحت و وسعت نظر در بحث را به همگان نشان داد و ثابت کرد که اسلام بر خلاف گفته‌ی بدخواهان و دروغ پردازان با زور سر نیزه و شمشیر به مردم جهان تحمیل نشده است و یک پیشوای بزرگ اسلامی

به مخالفان خود اجازه می‌دهد که هرگونه ایراد و اشکالی دارند، بدون ترس و واهمه مطرح سازند هر چند محور بر نفی اسلام و حتی نفی توحید و الوهیت دور بزند (رضایی‌مهر، ۱۳۸۵: ۱۰).

۸. شهادت امام: ابصلت هروی یکی از یاران آن حضرت - که تا هنگام شهادت ایشان با امام (ع) بود - از جمله دلایل شهادت امام را پیروزی آن حضرت در مناظرات علمی بیان می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ج ۲، ۵۸۴-۵۸۶). این نشان می‌دهد که خاندان عباسی روی علم مأمون سرمایه‌گذاری تبلیغاتی بسیاری کرده بودند؛ ولی با پیروزی امام توجه مردم در این خصوص به سوی امام جلب شد و این موجب شکستن مشروعیت مأمون گردید؛ زیرا اگر این فقط یک مناظره ساده و معمولی می‌بود، پیروزی امام نمی‌توانست دلیل بر مشروعیت رهبری ایشان باشد همچنان که پیروزی هر یک از کلامیان زمان مأمون نیز نمی‌توانست نشان دهد که او بر مأمون برتری دارد و از نظر رهبری شایسته‌تر است.

اما از کلام امام که فرمود: «او خواهد فهمید که من برای رهبری شایسته‌ترم» می‌توان چنین استنباط کرد که مأمون توانایی‌های علمی خود را دلیل برتری و حقانیت در رهبری جامعه محسوب می‌کرد، یا در میان مردم این‌گونه جلوه داده بود. او با ایجاد برخی مناظرات و شکست مناظره‌کنندگان، بر این توانایی خود صحنه گذاشته بود و در این خصوص برای خود شأنی قائل بود؛ در حالی که پیروزی امام این شایستگی را زیر سؤال برده و دستگاه خلافت را با مشکل مشروعیت مواجه کرده بود. از این‌رو تنها راه برای حل این مسئله پاک کردن صورت مسأله و حذف عامل پدید آمدن این عدم مشروعیت برای خلیفه عباسی - که همان امام (ع) باشد - بود. از سوی دیگر، کلام عمومی امام که به نوفلی سفارش می‌کند تا امام را از وارد شدن به مناظرات منع کند نشانه‌ی همین موضوع است؛ زیرا او عامل خطر را برای امام حسادت مأمون معرفی می‌کند، دلیلی که امام نیز آن را رد نکرد. حسادت در جایی رخ می‌دهد که فردی جایگاهی را که برای خود تعریف می‌کرده در تصرف دیگری ببیند و قدرت حذف او را نداشته باشد. از این‌رو پیروزی علمی امام بر مناظره‌کنندگان تنها در صورتی می‌تواند موجبات حسادت مأمون را برانگیزد که او به صفت عالم بودن در میان مردم مشهور شده باشد که با حضور امام رضا (ع) این صفت از او سلب و به امام داده می‌شود.

به هر شکل حضور امام رضا (ع) در مقر حکومت مأمون آن چنان کار را بر خلیفه عباسی تنگ کرد که دیگر تاب تحمل وجود امام را در کنار خود نداشت. داستان نماز عید امام و استقبال مردم برای برگزاری این نماز خود بهترین دلیل بر این توجه روزافزون مردم به امام و به خطر افتادن جایگاه مأمون در آن برهه است؛ البته برخورد امام نیز با ممانعت مأمون از برگزاری نماز عید و دعایی که برای شهادت خود کردند، نشانه آن است که آن حضرت برای رساندن جامعه به این میزان شناخت، رنج‌های بسیاری را تحمل کرد (صادقیان، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۶).

مأمون در زیر لوای اقتدار معنوی امام به خود و حکومتش مشروعیتی می‌بخشید؛ اما زمانی که با مخالفت‌های شدید عباسیان متعصب روبرو شد و آن‌ها برای حفظ بقای خاندان عباسی با ابراهیم بن مهدی دست

بیعت دادند (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۵۴) دریافت که ولایتعهدی امام رضا(ع) عملاً نه تنها سپری بلا-گیر نبوده، بلکه به عاملی برای نفوذ شخصیت علمی و معنوی امام در جامعه و حتی در میان مخالفان مذهبی و سایر ادیان و فرق اسلامی تبدیل شده است تا جایی که این نفوذ در پیکره حکومت او نیز به چشم می‌خورد. از سوی دیگر مأمون با طرح ولایتعهدی امام رضا(ع) پل‌های پشت سر خود را خراب کرده بود و زمانی که از حوادث بغداد و سیاست‌های جاه‌طلبانه فضل بن سهل و برادرش آگاه شد. (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۱۰، ۳۸۷۸) چاره‌ای جز بازگشت از مواضع قبلی خود ندید؛ بنابراین ابتدا فضل بن سهل را در حمام سرخس به قتل رسانید و سپس با طرح توطئه‌ی قتل پنهانی امام رضا(ع) طی یک حادثه‌ای که به ظاهر طبیعی به نظر می‌رسید امام را به شهادت رسانید (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۶۸: ج ۲، ۳۶۷) و نشان علویان را که لباس سبز بود از تن بیرون کرد، لباس سیاه پوشید و به بغداد بازگشت (مسعودی، ۱۳۴۹: ۳۳۴؛ عرفان منش، ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۹).

در عیون اخبار الرضا آمده است: «از اباصلت هروی سؤال شد که مأمون با این که حضرت را اکرام و محبت می‌کرد چگونه به قتل آن حضرت راضی شد؟ وی در پاسخ گفت: مأمون حضرت را به خاطر فضیلتش احترام می‌کرد ولی چون می‌خواست آن حضرت را در بین مردم دنیا طلب معرفی کند و از عظمت بیندازد پیشنهاد ولایتعهدی داد و آن حضرت را مجبور کرد؛ ولی وقتی که از عظمت امام (ع) کاسته نشد بلکه روزافزون گردید متکلمین را از بلاد مختلف جمع کرد تا با مباحثه‌ها و مناظرات علمی آن حضرت را شکست بدهند و خبر شکست آن حضرت در بین مردم منتشر گردد و از مقام آن حضرت کاسته شود. و چون امام(ع) با دلایل و برهان بر جملگی آنان غالب آمد، تا آن جا که همه می‌گفتند او از مأمون به خلافت اسلامی سزاوارتر است و خبرگزاران این مسأله را که سخن روز شده بود به گوش مأمون رسانیدند و وی از این رو در خشم شده و برآشفته و چون از هر حيله عاجز ماند از این راه داخل شد و حضرت را با زهر به شهادت رسانید (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۲، ۵۸۴-۵۸۶ و مفید، ج ۲: ۲۶۴).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناظرات امام رضا(ع) با بزرگان ادیان و فرق و آثار و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مأمون پس از دعوت اجباری از امام رضا(ع) برای عزیمت از مدینه به مرو، با اهداف و انگیزه‌های خاصی اقدام به برپایی جلسات مناظره میان آن حضرت و بزرگان ادیان و فرق مختلف کرد. مأمون که با برگزاری جلسات مناظره می‌خواست، تا وجهه امام را نزد مردم خراب کند، مقام علمی خود را اثبات کند و با ایجاد سرگرمی برای مردم آنان را به عقاید مختلف و متفرق بکشانند و مقام امام(ع) را صرفاً به ابعاد علمی منحصر سازد، توفیقی در این کار نداشت؛ زیرا امام(ع) این برنامه‌های مأمون را خنثی کرد.

با تدابیر امام رضا (ع) در پایان مناظرات، نه تنها مقام علمی امام رضا (ع) در این جلسات تنزل پیدا نکرد، بلکه بسیاری از علما و دانشمندان حاضر به مقام علمی امام و اعلی‌ت ایشان در اثبات مسائل علمی واقف شدند. این مناظرات نتایج و پیامدهایی چون: پیروزی امام، اثبات روح آزادمنشی اسلام، شکست مأمون، اثبات حقانیت دین اسلام و مذهب تشیع، تحکیم موقعیت اهل بیت، آشکار شدن علم و توانایی امام و ایمان آوردن برخی از مناظره‌کنندگان و سرانجام شهادت امام را در پی داشت.

منابع

۱. ادیب، عادل (۱۳۶۶)، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، چاپ پنجم، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن الاثیر (بی‌تا)، *الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ج ۱۰، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام دکتر سادات ناصری، به تصحیح دکتر مهیار خلیلی، تهران: انتشارات علمی.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۱)، *تاریخ کامل*، جلد نهم، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۲) *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ج ۲، چاپ دوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*، تهران، شیعه‌شناسی.
۶. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۱)، *سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ*، قم، دارالعلم.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، قم، انصاریان.
۸. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، *اخبار الطول*، چاپ سوم، ترجمه دکتر محمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۹. رضایی‌مهر، حسن (۱۳۸۵)، *مبانی و رویکردهای فلسفی - کلامی در مناظرات امام رضا (ع)*، فصل‌نامه اندیشه نو، سال اول، شماره اول، صص ۱۰-۱۲.
۱۰. شمس‌الدین، سید مهدی (۱۳۷۴)، *نگاهی به زندگی امام رضا (ع)*، تهران، نشر مطهر.
۱۱. شیرازی، رضا (۱۳۷۲)، *عاشقان به پا خیزید (داستان زندگانی امام علی بن موسی‌الرضا (ع))*، تهران، پیام آزادی.
۱۲. شیخ مفید (بی‌تا)، *الارشاد*، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۳. شیخ صدوق بن بابویه، ابی جعفر بن علی بن الحسین قمی (۱۳۷۳)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، دو جلد، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۴. شریف‌القرشی، محمدباقر (۱۳۸۲)، *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی‌الرضا (ع)*، دو جلد، ترجمه محمد صالحی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. صادقیان، محمد (۱۳۸۸)، *نگاهی به شیوه مناظره امام رضا (ع) با بزرگان ادیان*، مشکوه، نشریه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۲، صص ۶۰-۷۶.

۱۶. صافیان اصفهانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، نحوه مواجهه امام رضا(ع) با جریان‌های فکری معاصر، فصل‌نامه اندیشه نو، سال اول، شماره اول، صص ۶۰-۶۲.
۱۷. صالحی، محمد و دیگران (۱۳۸۴)، سیره امام رضا(ع)، قم، دارالهدی.
۱۸. طبرسی، شیخ جلیل احمد بن علی بن ابی‌طالب (۱۳۸۱)، احتجاج، جلد دوم، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، چ پنجم، جلد دوازدهم و سیزدهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۰. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۱. عمادزاده، حسین (۱۳۷۲)، زندگانی چهارده معصوم(ع)، جلد اول، چ هفتم، بی‌جا: طلوع.
۲۲. عرفان‌منش، جلیل (۱۳۸۷)، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو، چ ششم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۳. غفوری، علی(بی‌تا)، سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا(ع)، قم، دفتر فرهنگ اسلامی.
۲۴. قمی، شیخ عباس (۱۳۶۵)، منتهی‌الامال، جلد دوم، تهران، هجرت.
۲۵. کمپانی، فضل‌الله (۱۳۶۵)، حضرت رضا(ع)، تهران، مفید.
۲۶. گروه مؤلفان (۱۳۶۸)، دایره‌المعارف تشیع، جلد دوم، تهران، سازمان دایره‌المعارف تشیع.
۲۷. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵)، امام رضا(ع) و ساختار قدرت، گفت‌وگو کننده: دکتر مهران اسماعیلی، فصل‌نامه اندیشه نو (ویژه‌نامه امام رضا(ع))، شماره اول، آذر ماه ۸۵، مشهد، مؤسسه‌ی فرهنگی قدس.
۲۸. مرتضی حسینی، جعفر (۱۳۶۵)، زندگی سیاسی هشتمین امام، چ چهارم، ترجمه سید خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. مرتضی‌العاملی سید جعفر (۱۳۸۵)، توجه به مشترکات بین‌الادیان در مناظرات امام رضا(ع)، گفت‌وگو کننده: طیبه مروّت، فصل‌نامه اندیشه نو (ویژه‌نامه امام رضا(ع))، شماره اول، آذرماه ۸۵، مشهد: مؤسسه‌ی فرهنگی قدس.
۳۰. معموری، علی (۱۳۸۵)، بستر تاریخی و گونه‌شناسی روایات ثامن‌الحجج(ع)، فصل‌نامه اندیشه نو (ویژه‌نامه امام رضا(ع))، شماره اول، آذرماه ۸۵، مشهد، مؤسسه فرهنگی قدس.
۳۱. منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۴)، تاریخ امامت، قم، نشر معارف.
۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. نصیری، محمد (۱۳۸۱)، تاریخ تحلیلی اسلام، چ هشتم، قم، نشر معارف.

۳۴. واقعی، حمزه (۱۳۸۵)، امام رضا(ع) و پی‌ریزی نظام معرفتی ایرانیان، فصل‌نامه اندیشه نو (ویژه‌نامه امام رضا(ع))، شماره اول، آذرماه ۸۵، مشهد، مؤسسه فرهنگی قدس.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، چ ششم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.